

## بررسی تحلیلی شورش حاکم ایالت قندهار در دوره شاه‌صفی اول

سید ولی‌اله موسوی<sup>۱</sup>

محمد کریم یوسف جمالی<sup>۲</sup>

احمد کامرانی فر<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۰

شماره صفحات: ۱۱-۲۳

### چکیده

ایالت قندهار در قرن دهم و یازدهم هجری به دلیل موقعیت استراتژیکی همواره در سیاست و روابط پادشاهان صفوی و هند از اهمیت و جایگاه ممتازی برخوردار بود. این ایالت به واسطه‌ی قرار گرفتن بر سر راه‌های منتهی به کابل و هرات نه تنها اهمیت نظامی و دفاعی داشت بلکه یک پایگاه مهم بازرگانی و تجاری به شمار می‌رفت و به دلیل عبور و مرور کاروان‌های تجاری و بازرگانی، قندهار یک منطقه تجارت زمینی میان ایران و هند تبدیل شده بود و به دنبال آن وظیفه حاکم این ایالت را سنگین می‌نمود. زیرا تردد و رفت و شد کاروان‌های بزرگ تجاری و بازرگانی نیاز به امنیت جانی و مالی و حراست از مسافران و کالاهای آن کاروانیان داشت تا از تعرض و تعدی غارتگران در امان باشند.

شورش حاکم ایالت قندهار در سال ۱۰۴۷ هـ.ق در دوره شاه صفی اول (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ.ق) و جدایی ایالت قندهار از ایران و الحاق آن به دولت گورکانی هند، از حوادث بسیار مهم دوران زمامداری این پادشاه به شمار می‌رود.

شورش حاکم ایالت قندهار (علیمردان خان زیک) نتیجه سیاست خشن شاه صفی در براندازی حاکمان و رجال دولتی پیشین و اختلاف و رقابت داخلی قدرت دربار صفوی بود که در این میان ملاحظات استراتژیکی این ایالت، غرور، قدرت‌طلبی و انگیزه‌های شخصی علیمردان خان حاکم آن ایالت، در تصمیم به شورش را نباید نادیده گرفت.

در این مقاله ضمن بررسی اهمیت ایالت قندهار در دوره صفویه، علل و انگیزه‌های شورش حاکم آن ایالت، سرنوشت شورش، و نقش شورش در مناسبات ایران و هند و نهایتاً پیامدهای آن در دوره‌ی شاه صفی اول مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### کلید واژه‌ها:

شاه‌صفی، صفویه، ایالت قندهار، علیمردان خان زیک، گورکانیان

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران. نویسنده مسئول (valimousavi2015@gmail.com)

۲- دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران.

۳- استادیار، گروه تاریخ، دانشکده‌ی علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران.

## ۱- مقدمه

یکی از ویژگیهای دوران سلطنت شاه صفی اول (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ.ق) وقوع شورش‌ها و جنبش‌های گوناگون با انگیزه‌های مختلف در ایالات تحت حکومت صفویان بود. مرگ شاه عباس اول و آغاز سلطنت پادشاه جوان و بی‌تجربه (شاه صفی) فرصت مناسبی بود که بسیاری از ایالات نظیر گیلان، گرجستان، قزوین، قراباغ و قندهار در پی سیاست شاه صفی مبنی بر عزل حکام عصر شاه عباس اول و رقابت و اختلاف توأم با کسب قدرت در دربار، اقدام به شورش نمایند.

از مهمترین این شورش‌ها، شورش حاکم ایالت قندهار بود که در سال ۱۰۴۷ هـ.ق در محدوده ایالت قندهار به عنوان کانون اصلی شورش رخ داد. طراح اصلی این شورش علیمردان خان زیک فرزند گنجعلی خان از سرداران معروف شاه عباس اول بود که پس از پدر به حکومت قندهار منصوب شده بود و با توجه به موقعیت و اهمیت ایالت قندهار و عبور و مرور کاروان‌های تجاری و بازرگانی در این حدود، توانسته بود جایگاه و مرتبت ویژه‌ای در میان دیگر حاکمان ایالات پیدا کند.

شاه صفی که به دنبال اجرای سیاست خشن خود مبنی بر عزل رجال و حکام توانمند عصر شاه‌عباس از رأس ایالات بود، با اعمال خشونت و کشتار دودمان شاهی به طرز خشونت‌آمیزی به نابودی بسیاری از این رجال حکومتی پرداخت. این قتل‌ها موجب تشویش و نگرانی برخی از حکام ایالات یا امرای نظامی شد و همواره از عفريت مرگ که بر سر آنها سایه افکنده بود، در وحشت و هراس بودند. گویا چنین حاکمانی فقط دو راه برای نجات خود می‌دیدند: یا اینکه با پرداخت رشوه برای خود در دربار شفیع‌های متنفذی دست و پا کنند و یا اینکه شاه را تهدید کنند و بگویند که سرزمین تحت حکومت خود را به عثمانی‌ها یا پادشاه مغول هند خواهند سپرد (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۲). علیمردان خان، حاکم قندهار از جمله حاکمانی بود که راه دوم را برگزید و با شورش علیه شاه صفی و تسلیم ایالت قندهار به گورکانیان، توانست جان خود را از دست شاه صفی و حامیانش نجات دهد و با الحاق قندهار فصل جدیدی در روابط و مناسبات ایران و هند ایجاد شد.

تحقیق حاضر برای یافتن پاسخ به این سؤالات که اهمیت ایالت قندهار در دوره صفوی از چه جنبه‌هایی بود؟ شورش حاکم این ایالت در اثر چه عواملی بود و چه پیامدهایی در مناسبات

ایران و هند و تحولات عصر شاه صفی اول به دنبال داشت؟ در صدد است که با هدف تبیین و تحلیل اهمیت ایالت قندهار، تشریح عوامل و انگیزه‌ها و اهداف شورش حاکم آن ایالت و پیامدهای آن در تحولات دوره صفی شاه اول به یافته‌هایی دست یابد. از آنجایی که درباره‌ی موضوع مورد تحقیق توجهی اساسی و مستقل صورت نگرفته، این تحقیق را می‌توان پژوهشی مستقل و تحلیلی درباره‌ی این موضوع به شمار آورد.

## ۲- روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیق تاریخی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای با استناد به گزارش مورخان رسمی صفوی و تحقیقات متأخرین و مبتنی بر روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته است. کوشش محققان در این روش آن است که حقایق گذشته را به شیوه‌ی فیش‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها به شیوه‌ای منظم و عینی ارائه نمایند و سپس نتایج سودمندی را در ارتباط با سؤال‌های اصلی تحقیق به دست آورند.

## ۳- قندهار کلید طلایی دروازه شرق

ایالت قندهار ناحیه‌ای است که در کنار قسمت پائین رود هیرمند واقع بود و به گرمسیر قندهار شهرت داشت. منابع جغرافیایی و تاریخی ایالت قندهار را شامل مناطقی چون فوشنج، شال، مستنک (مستانک یامستان) قلعه بنچاره بلوچ (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۱۳۸) و ناحیه زمین داور (ترکمان، ۱۳۱۷: ۷۳۵/۲) دانسته‌اند. در غرب و جنوب غربی، قندهار با سیستان، فراه و اسفزار (سبزوار) هم‌مرز بود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۹). ایالت قندهار که بر سرراه‌های منتهی به کابل و هرات قرار گرفته بود، بر کل ناحیه غربی افغانستان اشرف داشت و به همین دلیل از موقعیت مهم استراتژیکی برخوردار بود. قندهار به سادگی قابل دفاع بود. زیرا قلعه‌ای بسیار محکم داشت که در صورت استقامت در دفاع، آن منطقه را تقریباً غیرقابل تسخیر می‌ساخت.

محمد طاهر وحید قزوینی درباره‌ی قلعه قندهار آورده است:

«... این قلعه گردون آسا که مشتمل بر هفت قلعه وسیع الفضاست، در دامن کوه لکی که از غایت رفعت و اعتلا با گنبد خضرا لاف مساهمت می‌زند واقع شده، و تیغ آن کوه منبع محصور به حصار رفیع عریض که ارتفاع آن تخمیناً شش ذرع

نیست، بلکه گاه اتفاق می‌افتد که بازرگانان هند، ایران و ترکیه که خواهان سود بیشتر از ۲۰ درصد هستند در اینجا با یکدیگر ملاقات می‌کنند (purches, 1905:4273؛ تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۰:۲۶۵).

براساس این توصیف، ایالت قندهار با توجه به موقعیت استراتژیکی خود، یک معبر ترانزیتی میان صفویان و گورکانیان و دولت‌های اروپایی به شمار می‌رفت. تولیدات دو کشور ایران و هند به غرب و شرق ارسال می‌شد و هر کدام از این دولت‌ها که می‌توانستند بر این ایالت سیطره پیدا کنند، از عبور و توقف کاروانهای تجاری در این شهر سود و منفعت سرشاری عایدشان می‌شد. چنانکه صفویان در ایام سلطه خود بر قندهار، بواسطه حاکمان خود در این ایالت، بر عبور و مرور کاروان‌های تجاری، عوارض گمرکی وضع می‌نمودند. گاهی دریافت اینگونه عوارض گمرکی از سوی حاکمان و انباشت ثروت از این طریق برای آنان دردسرهایی را بوجود می‌آورد. چنانکه حاکم قندهار در دوره زمامداری شاه‌صفی اول، از سوی «ساروتقی» وزیر شاه‌صفی مورد حسادت و سوءظن قرار گرفت.

به هر حال مسأله قندهار در سیاست و روابط پادشاهان ایران و هند در دوره صفویه از جایگاه ممتازی برخوردار بود. به دلیل چنین اهمیت و جایگاهی بود که شاه عباس اول صفوی پس از فتح قندهار برای حفظ و نگهداری آن «کلید طلایی» مزین به نام قندهار را به نشانه اعلام مراتب دوستی، برای پادشاه گورکانی ارسال و با چنین شاهکار دیپلماسی در مکتوبه‌ای محبت آمیز برای تداوم صلح و سلطه ایران بر قندهار، این فتح را «تقدیر آسمانی» تلقی کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶:۳۲۲).

و همچنین با آگاهی از اهمیت این واقعه مهم و ترس از تصرف آن توسط هندیان بود که حکومت ایالت آن سرحد را به گنجعلی خان زیک عنایت فرمودند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶:۲۱۹).

هر چند این بخشش شاه عباسی قندهار به گنجعلی‌خان، حکایت از توجه خاص و توسعه قلمرو و گسترش قدرت و موقعیت برای گنجعلی‌خان دارد، اما حفظ آن بسیارگران بود. زیرا هند بعد از این ایام در یک اتحادیه بزرگ، ترک، هند و ازبک جان تازه‌ای گرفته بود.

با مرگ شاه عباس، در دوره جانشینانش، پادشاه گورکانی هند (شاه جهان) که سیاستش تصرف قندهار بود، توانست از طریق اتحاد مثلث ازبک، هندیان و عثمانی در دوره زمامداری شاه

تواند بود ... و در وسط آن حصار وسیع زمین مرتفعی است که قلعه حاکم نشین که موسوم به ارگ است بر بالای [آن] واقع شد ...» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹:۱۲۸) وی سپس به شرح حصارهای هفتگانه مستحکم قلعه، دروازه‌ها، برج‌ها و امکانات موجود در هر کدام از قلعه‌ها پرداخته که نشان از اهمیت نظامی و موقعیت دفاعی قندهار در آن دوره بوده است. (وحید قزوینی، ۱۳۲۹:۱۲۹) و قطعاً بدلیل همین موقعیت و اهمیت بوده که گفته‌اند در صورت پایداری در دفاع از آن ایالت، تقریباً تسخیر آن ممکن نبود و علت نامگذاری آن در دوره صفویه به دارالقرار (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸:۸۲) به همین مسأله برمی‌گردد.

ایالت قندهار در قرون دهم و یازدهم هجری نه تنها اهمیت نظامی و دفاعی داشته است، بلکه یک مرز مهم بازرگانی و تجاری به شمار می‌رفت. به همین دلیل علاوه بر موقعیت سوق الجبهشی دفاعی، از نظر اقتصادی و مالی دارای اهمیت ویژه‌ای بود و در نتیجه این ایالت میان گورکانیان هند، صفویان و حتی ازبکان، به اساس رقابت، مجادله و کشمکش تبدیل شده بود (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳:۲۶۵).

کشاورزی و باغداری گسترده در این ایالت بویژه در منطقه آبیاری هیرمند (هلمند) وارغنداب و تولید انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی و دامی از یک سو و عبور کاروان‌های تجاری و بازرگانی هندی، یهودی و عرب در راههای منتهی به قندهار که حامل کالاهای ذیقیمتی نظیر عاج، جواهرآلات، قالی، قاطر، ادویه، شکر و... بود، از سوی دیگر، نه تنها قندهار را به یک منطقه مهم تجارت زمینی میان دو دولت ایران و مغولان هند تبدیل کرده بود، بلکه وظیفه حاکم این ایالت را سنگین می‌نمود. زیرا تردد و رفت و آمد کاروان‌های بزرگ تجاری و بازرگانی نیاز به تامین امنیت جانی و مالی و حراست از مسافران و کالاهای آن کاروانیان داشت تا از تعرض و تعدی غارتگران در امان باشند.

تجار انگلیسی که در سال ۱۶۱۵م از قندهار گذشته‌اند در توصیف قندهار اظهار می‌دارند که:

«شهر قندهار به دلیل آمد و رفت زیاد کاروان‌ها وسیع‌تر شده و حومه آن بزرگتر از خود شهر گردیده است. همه کاروان‌هایی که در بین ایران و هند در رفت و آمد هستند مجبورند در این شهر اقامت گزینند. آنها در اینجا برای سفر به هند شترکرایه می‌کنند و بالعکس بازگشت به ایران هم اینکار را انجام می‌دهند ... تجارت اینجا محلی

لایق و همفکران شایسته‌ای نظیر گنجعلی‌خان و الله‌وردیخان را از دست داده بود و شاید به همین دلیل بود که برخی همچون شیرخان افغان<sup>۱</sup> حاکم فوشنج از توابع قندهار و علیمردان‌خان زیك بواسطه اعتماد و عنایات شاه، از روی غرور و خودرایی درصدد رقابت و قدرت‌طلبی برآمدند.

علیمردان‌خان حاکم و بیگلربیگی قندهار در راستای حفظ امنیت و برقراری آرامش در ایالت تحت حاکمیت خود و حراست و حفاظت از کاروان‌های تجاری، با هر گونه تعدی و تعرض مقابله می‌نمود تا بتواند هم از حاصل تردد و عبور و توقف کاروانیان سود سرشاری کسب نماید و هم خیال شاه‌عباس را از ناحیه قندهار راحت نگاه دارد.

اما گزارش مورخین آن دوره نشان از آن دارد که شیرخان افغان از وقتی که در فوشنج به حکومت رسید، درجهت دستیابی به قدرت بیشتر، به تعرض، تعدی و باج‌ستانی از قافله‌های تجاری هندوستان که در ایالت قندهار در تردد بودند، پرداخت و کاروانیان از ترس «ظلم و تعدی و خوف تطاول و دست‌اندازی» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۵) وی از کار بیکار شدند. این کاروانیان برای رفع ظلم و تعدی به ناچار از بیگلربیگی قندهار (علیمردان‌خان) کمک خواستند.

علیمردان‌خان درصدد برآمد تا به شیوه مسالمت‌جویانه، شیرخان افغان را از تعرض، غارت و دست‌درازی‌های مکرر در قندهار و نواحی اطراف باز دارد. اما این تلاش‌ها موثر واقع نشد. علاوه بر آن، والیان نواحی دیگر در حدود هندوستان نیز عرایض و شکایت‌نامه‌هایی مبنی بر غارتگری‌ها و طغیان شیرخان افغان، به حکوت قندهار ارسال نمودند و خواستار رسیدگی شدند (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۹۰). بدین ترتیب میان شیرخان افغان حاکم فوشنج که می‌بایستی تابع بیگلربیگی قندهار باشد و علیمردان‌خان حاکم قندهار، خصومت و نزاع در گرفت. چنانکه هر کدام با حضور در دربار شاه عباس علیه دیگری طرح دعوی نمودند. از جمله در سال ۱۰۳۸ هـ.ق، شیرخان افغان در روزهای آخر حیات شاه‌عباس بدون اذن بیگلربیگی قندهار، به دربار شاه‌عباس رسید و از حاکم و بیگلربیگی قندهار شکایت نمود.

صفی اول با تحریک حاکم قندهار علیمردان خان زیك جانشین و فرزند گنجعلی خان که پس از پدرش، فرمان حکومت قندهار را از شاه عباس دریافت نموده بود، قندهار را از ایران جدا نماید وضعف و بی‌تدبیری شاه‌صفی در واکنش به این واقعه باعث شد که جدایی این ایالت، سنگ بنا والقبای استقلال افغانستان در آینده شود.

#### ۴- حاکم قندهار قبل از شورش

در بررسی چگونگی وقوع شورش ایالت قندهار در عصرشاه‌صفی اول و آگاهی یافتن از ماهیت، خاستگاه و علل شورش، توجه به عملکرد طراح شورش یعنی علیمردان‌خان زیك در روزهای پیش از شورش او، به تبیین بهتر موضوع کمک می‌نماید. طراح شورش قندهار در دوره زمامداری شاه‌صفی اول، علیمردان‌خان زیك فرزند گنجعلی‌خان زیك از امرای زیك و از سرداران مشهورشاه عباس اول بود. گنجعلی‌خان از افراد یکی از طوایف ایران، یعنی طایفه زیك بود. این طایفه را «یوستی» یکی از هفت دودمان قدیم زمان اشکانی و ساسانی دانسته‌اند و اخیراً آنان را یکی از طوایف کرد دانسته‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۳: ۶۵). گنجعلی‌خان در زمان شاه عباس اول در جرگه خدام مخصوص و معتبر درگاه (وزیری، ۱۳۸۵: ۲۷۷) بود و از کمال کاردانی به هر خدمتی که منصوب می‌شد از خود حسن کفایت نشان می‌داد. گنجعلی‌خان زیك از ۱۰۰۵ هـ.ق تا ۱۰۳۴ هـ.ق حاکم کرمان بود و بعد از حکومت کرمان، همانند الله‌وردیخان قدم به قدم شاه‌عباس و یار و یاور او بود و در اکثر لشکرکشی‌های او حضور داشت (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۶۹). گنجعلی‌خان علاوه بر حکومت کرمان، به علت اهمیت موقعیت ایالت قندهار، تا پایان عمرش حاکم قندهار نیز بود و از سوی شاه عباس مامور شده بود که در آنجا مقیم باشد.

با فوت گنجعلی‌خان زیك، شاه عباس جهت ترغیب و تشویق بازماندگان و همفکران گنجعلی‌خان، فرزند او یعنی علیمردان را در سال ۱۰۳۵ هـ.ق به حکومت دارالقرار قندهار منصوب کرد و به «بابای ثانی» لقب یافت. (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۶۰؛ باستانی پاریزی، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

در این روزهایی که علیمردان خان مستقلاً به حکومت قندهار دست یافته بود، ایامی بود که شاه‌عباس دیگر آن شاه‌عباس دوران اوج اقتدار نبود و افزون بر آن بسیاری از سرداران نظامی

۱- شیرخان فرزند حسن خان بن عبدالقادر افغان از طایفه «ترینی» بود. پدرش در دوره شاه عباس اول صفوی در جرگه ملازمان شاه عباس قرار گرفت. با درگذشت پدرش، شیرخان به دربار شاه عباس آمد و الکای فوشنج که جایگاه طایفه اش بود به وی داده شد و استقلال یافت.

از گزارش اسکندریک منشی ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی چنین برمی‌آید که علیمردان خان از دشواری حفظ قندهار و سلطه ایران بر آن حدود در برابر هندیان کاملاً آگاه بود و قدرت‌طلبی شیرخان افغان در این حدود را مایه برهم زدن تعادل اوضاع و توازن قوا دانسته و در نتیجه این وضعیت را به نفع کشور نمی‌دانست. بدین ترتیب علیمردان خان به جنگ با شیرخان افغان رفت. شیرخان در فوشنج توانست به سپاهیان قزلباش حاکم قندهار حمله‌ور شود، اما توفیقی چندان نیافت و در مقابل عملیات نظامی حاکم قندهار با قتل و فرار لشکریان افغانی‌اش به ناحیه مولتان گریخت.

حسینی استرآبادی اگرچه این واقعه را دو سال زودتر یاد می‌کند، اما حرکت شیرخان افغان را نوعی طغیان و عصیان و نافرمانی نسبت به حاکم قندهار و حکومت مرکزی اصفهان دانسته و می‌گوید:

«در آخر این سال نسبت به حاکم قندهار [۱۰۳۹ هـ. ق] علیمردان خان بیگلریگی قندهار، شیرخان افغان ولدحسن‌خان بن عبدالقادرخان که در آن حدود بوده به اعتبار بی‌اندامی و ناسازگاری «میرزا آقا» نام پسری که خود را پسر سلطان خسرو بن شاه سلیم بن جلال‌الدین محمداکبر می‌خوانده و در قندهار خروج کرده بود، هر دو را گرفته، به پایه‌های فرستاده و نواب خاقان [او را] در قلعه تبرک [طبرک] جای دادند...» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۲).

از بررسی گزارشات مورخان صفوی، چنین به نظر می‌رسد که اقدام شیرخان افغان نوعی قدرت‌طلبی و مخالفت با تمرکز سیاسی و سیاست دربار و پایتخت صفوی بود. سیاست شاه‌صفی و واکنش وی و درباریان نسبت به این واقعه و کوشش‌های علیمردان خان در سرکوبی این شورش، در این‌گونه منابع مبهم است. تکلیف پایتخت، شاه‌صفی و اطرافیان وی نسبت به قندهار

شاه‌عباس در این ملاقات او را نصیحت به فرمانبری از حاکم قندهار و با اهداء خلعت و هدایا به شیرخان، او را مورد لطف و محبت قرار داد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۹).

از بررسی گزارشات منابع عصر صفوی چنین به نظر می‌رسد تا زمانی که شاه‌عباس زنده بود و علیمردان خان نسبت به الطاف و کرم پادشاه صفوی به شیرخان افغان آگاه بود، علیرغم بدرفتاری و حرکات ناشایسته شیرخان افغان، تمایل به درگیری مستقیم با وی نداشت. اما با مرگ شاه‌عباس و به سلطنت رسیدن شاه‌صفی اول، بلندپروازی و قدرت‌طلبی بیش از پیش شیرخان افغان، علیمردان خان را مصمم به تنبیه و مقابله با سرکشی او نمود. از اینرو علیمردان خان با سپاه قزلباش برای گوشمالی دادن و تأدیب شیرخان به فوشنج عزیمت کرد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۵).

روایت واله قزوینی در خلدبرین چنین است:

«چون شیرخان زیاده‌سر بیهوده‌رای به منع امیرالامراء ممنوع نشده، بر ذمت همت وی تنبیه و گوشمالی آن مغرور بدفعال واجب و لازم آمده با لشکری گران و سپاهی بی‌کران به عزیمت تأدیب وی به جانب فوشنج و آن حدود روان گردید و شیرخان نیز از فوشنج که بیشه بغی و طغیان وی بود با جنود افغان طریق استقبال عساکر اقبال» پیمود (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۹۱).

### الف: دفع فتنه شیرخان

علیمردان خان‌زیک برای پاسخگویی به شکایت و اعتراضاتی که از تعدی‌ها و دست‌درازی‌های شیرخان افغان شده بود و از خوف آن که عدم دفع شورش شیرخان افغان، شاه‌صفی پادشاه جوان و بی‌تجربه صفوی را به خشم آورد، با سپاهی از قزلباش برای دفع فتنه و رفع تعرضات و غارتگری‌های شیرخان افغان و عوام‌لش به فوشنج مرکز حکومت شیرخان عزیمت نمود. اسکندریک منشی ترکمان ضمن پرداختن به بلند پروازهای شیرخان، به عزم و انگیزه علیمردان خان در دفع فتنه شیرخان اشاره نموده است: «...[شیرخان] خواست که در آن حدود بلندآوازه گردد، اراده بلندپروازی و دست‌درازی به محالی که قلمرو پادشاه ذی‌جاه و فرمانفرمای ممالک هندوستان است، نمود. علیمردان خان از این حال آگاه گشته به او اعلام کرد که فی‌ما بین پادشاه ما و پادشاه والاجاه هندوستان طریقه خصوصیت و دوستی مرعی و مسلوک است... او را از این جسارت و خودسری منع کرد ممنوع نشد...» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۵).

۱- اسکندریک ترکمان نام این پسر را «نیدی‌میرزا» دانسته و درباره او گوید: «نیدی‌میرزا پسری بود که خود را به فرزند سلطان خسرو بن شاه‌سلیم بن جلال‌الدین محمداکبر پادشاه گورکانی هند موسوم ساخته بود. گویند این پسر را جمعی افغانان، از ترس مجازات سلطان خرم عموی او زدیده و به افغانستان آورده بودند. این پسر به دست شیرخان افتاد و او در ابتدا به علت این که سخن افغانان درباره پسر حقیقت ندارد، نام شهزادگی را از وی سلب کرد و او را شرابدار و چراغچی‌گری خود کرد. اما بعد که فهمید آن پسر از شاهزادگان گورکانی است او را تحت تربیت خود گرفت. وقتی علیمردان خان به فوشنج تاخت، افغانان حکایت آن پسر را به او گفتند و او توانست که «نیدی‌میرزا» را با خود به قندهار ببرد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۷۵-۷۴).

در این دوره به خوبی روشن نیست. آیا شاه‌صفی موافق سرکوبی این شورش توسط علیمردان‌خان است؟ آیا شاه صفی نمی‌توانست به حاکم قندهار کمکی بفرستد؟ گزارش متون تاریخی عصر صفوی حاکی از این است که مخالفان علیمردان‌خان در درباره شاه‌صفی جوان، نظیر ساروتقی موافق پیشرفت و قدرت‌گیری وی نبودند و از طرفی هم اقدام شیرخان افغان علیه حاکم قندهار مورد تایید آنها نبود.

حاکم قندهار پس از پیروزی بر شیرخان افغان، به سوی قندهار بازگشت. اما شیرخان چندی بعد با فریفتن عده‌ای افغانان، بار دیگر موجب فتنه و فساد و ناامنی طرق (ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۶) و ترس و وحشت مردم قندهار شد. علیمردان‌خان برای سامان بخشیدن به این وضعیت ناامنی، در رأس یک سپاه ده هزار نفری از قندهار به فوشنج رهسپار گردید و در برخوردی که میان طرفین صورت پذیرفت، شیرخان و سپاهیان او که توانایی با علیمردان‌خان را نداشتند به سوی هزاره‌جات ما بین بلخ و کابل (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۴۴/۸) فرار نمودند.

واکنش شاه‌صفی نسبت به شیرخان به شرحی که در منابع عصر صفوی آمده است، دعوت وی به فرمانبرداری از خود و آمدن به اصفهان بود. اما شیرخان با آگاهی از این که حاکم و بیگلربیگی قندهار بدنبال تأدیب و تنبیه اوست. با فرار به هندوستان به حمایت‌خواهی از دولت گورکانیان هند برآمد و تا زمان مرگش در هند در دربار شاه جهان ماند (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۶۶).

اگرچه فتنه شیرخان با سرکوب وی در قندهار برچیده شد، اما در سال ۱۰۴۱ هـ.ق گروهی از افغانان و افراد طایفه ترینی، همان طایفه‌ای که شیرخان به آن منتسب بود، با هدف تسخیر قلعه قندهار و توسل به «نیدی میرزا» همان پسری که ادعای شاهزاده بودن داشت همدست شدند و دست به طغیان زدند. اما محافظان قلعه با دفاع از برج و بارو و قلعه توانستند مهاجمان را پراکنده کنند و نیدی میرزا را دستگیر و علیمردان‌خان وی را به درگاه شاه‌صفی فرستاد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۱). بدین ترتیب بیگلربیگی قندهار (علیمردان خان) توانست این طغیان را که مایه دردمرایی برای قندهار و دولت صفویه شده بود، سرکوب نماید.

**ب: حاکم قندهار (علیمردان خان زیک) در مقام دفاع از قندهار در برابر هندیان**

شاه‌جهان پادشاه گورکانی هند که چندی قبل نتوانسته بود با حمایت شیرخان افغان حاکم فوشنج - که خراجگزار دولت ایران بود- به قصد دستیابی به ایالت قندهار، به هدف خود دست پیدا کند، روش دیگری را برای رسیدن به این هدف برگزید. شاه‌جهان طی فرمانی به امیرکابل (سعیدخان) وی را برای ترغیب و تحریک علیمردان‌خان حاکم قندهار، جهت مذاکره و گفتگو در این زمینه به نزد وی فرستاد و گوشزد نمود که احدی از مقاصد وی در این خصوص آگاه نشود. سفیر شاه‌جهان پس از حضور به قندهار به نحو شایسته‌ای مورد تکریم حاکم قندهار قرار گرفت. سفیر شاه‌جهان با وعده و وعیدهای فراوانی همچون مواجب زیاد و موقعیت اجتماعی مناسب به حاکم قندهار، خواستار تسلیم مسالمت‌آمیز قندهار، به پادشاه گورکانی هند شد. اما حاکم قندهار، این بار نیز همانند قبل که نتوانسته بود قندهار را از تعرض بیگانگان و شورشیان نگاه دارد، طی نامه‌ای با قاطعیت پیشنهاد پادشاه گورکانی را رد نمود.

شاه جهان قبلاً تصمیم بر بازستاندن قندهار را از ایران گرفته بود و حتی در سال ۱۰۴۶ هـ.ق نیت خود مبنی بر فتح قندهار را به پادشاه عثمانی (سلطان مراد چهارم) بیان کرده بود، و پیشنهاد حمله‌ای وسیع در یک اتحاد مثلث (ازبکان، هند و عثمانی) علیه ایران را داده بود. از اینرو متوسل به اقدام نظامی شد. لازم به ذکر است که شاه‌جهان در نامه خود به پادشاه عثمانی ضمن ابزار خصومت و دشمنی با دولت صفوی، صفویان را گروهی را «قرلباش اوباش مذهب» خوانده است. فریدون بیگ در منشآت السلاطین اظهار دشمنی پادشاه گورکانی نسبت به پادشاهان صفوی را چنین گزارش می‌دهد:

«... چون الحال در سرحد دکن و سایر محال ملک هندوستان به هیچ وجه کاری نماند و خاطر بالکل از این طرف‌ها جمع گشته، اراده آن نمود که انشاءاله تعالی بعد از این در مقام دفع و رفع قزلباش اوباش مذهب تراش درآید و ابتدا از تسخیر قندهار، که در سرحد آن دیار واقع شده نماید، و بعد از آن درصدد گرفتن خراسان و مفتوح ساختن آن ولایت شود ...» (فریدون بیگ، ۱۸۵۸م: ۶۷/۲).

اگرچه شاه‌جهان تصمیم خود در این نامه را در سال ۱۰۴۶ هـ.ق به هم پیمانان خود عثمانیان و ازبکان اعلام کرده است، اما به اجراء درآوردن و عملیاتی نمودن آن در شوال ۱۰۴۷ هـ.ق، پس

دسایس ساروتقی، وی را به دربار فراخواند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۱).

## ۵- شورش حاکم قندهار (علیمردان خان زیک) و جدایی قندهار از ایران

یکی از مهمترین موضوعات در مناسبات دو جانبه ایران و هند در دوره زمامداری شاه‌صفی، فتح ایالت دارالقرار قندهار توسط پادشاه گورکانی (شاه جهان) و الحاق آن به هندوستان بود. همان طوری که قبلاً گفته شد، شاه‌جهان منتظر زمان و بهانه مناسبی برای فتح قندهار بود. چنانکه قبلاً در سال ۱۰۴۱ هـ ق در فرصتی مشابه موقعیت پیش آمده، شیرخان افغان حاکم فوشنج را که سال‌ها خراجگزار ایران بود و از اطاعت حاکم و بیگ‌بیبیگی قندهار سر برتافته بود و با شورش به هند فرار کرده بود، وی را با خوشرویی پذیرفت.

ناگفته نماند که شاه‌جهان برای اقدام عملی خود جهت فتح قندهار و جدایی این ایالت استراتژیک از ایران، زمینه‌های و بسترهای لازم را فراهم نموده بود. چنانکه در طی ارسال نامه و هیأت‌هایی به دربار ازبکان و عثمانی و تاکید بر حفظ روابط دوستی، تفاهماتی با این قدرتهای تاثیرگذار حاصل نمود (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۸-۱۵۶). اما دربار صفوی غافل از چنین عزم و تصمیمی، با بی‌تدبیری و سوءظن نسبت به علیمردان‌خان، موقعیت و شرایط را به نفع دولت گورکانی فراهم کرد.

سیاست خشونت، قساوت و سنگدلی و بیرحمی‌های شاه‌صفی که از وی اربابی مخوف ساخته بود، سبب گردید که حاکم قندهار به دربار صفوی نرود. گزارش‌های منابع تاریخی و سفرنامه‌های مربوط به آن دوره حاکی از آن است که این پادشاه پس از مدتی کوتاه، چنان به خشونت و قتل و کشتار گرائید که در فاصله‌ای کم، جمع زیادی از شاهزادگان صفوی و دولتمردانی که از طبقات مختلف سیاسی و نظامی بودند و از لحاظ خاستگاه نژادی نیز نسبت ترک، ایرانی یا گرجی داشتند، به طرز شقاوت‌آمیزی کورکرد یا به قتل رساند. کسانی چون زینل‌خان شاملو سپهسالار، عیسی‌خان قورچی‌باشی و سه پسرش، چراغ‌خان قورچی‌باشی، میرزا طالب‌خان اردوبای وزیر، امامقلی‌خان حاکم فارس و پسرانش (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۳؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۳؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۱۸؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۶۳؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۹-۸۵).

از ناکامی از مذاکره با علیمردان‌خان حاکم قندهار و رد قاطعانه پیشنهاد از سوی حاکم قندهار صورت گرفت.

حاکم قندهار با آگاهی از تصمیم شاه‌جهان مبنی بر حمله به قندهار و تصرف این ایالت و جدایی آن از ایران، به ناچار برای دفاع از ایالت قندهار به تدارک و تجهیز سپاه پرداخت و در قلعه قندهار سنگر مستحکم و استواری ساخت. از بررسی گزارش‌های منابع آن عصر چنین استنباط می‌شود که حاکم قندهار، همانند قبل سعی بر آن دارد تا ضمن برقراری امنیت قندهار که از وظایف اصلی وی در آن ایالت به شمار می‌رود، با تدارکات دفاعی خود بهانه‌ای به دست شاه‌صفی ندهد. علیرغم این اقدامات با تصمیماتی که در پایتخت (اصفهان) اتخاذ گردید، اوضاع دگرگون شد و روند معادلات اصفهان و ذهنیت دربار به حاکم قندهار، وضعیت را به سود شاه جهان تغییر داد (purches, 1905: 4/147).

میرزا تقی‌خان اعتمادالدوله معروف به ساروتقی که قبلاً از او سخن رفت، پس از قتل طالب‌خان اردوبادی<sup>۱</sup> خوشاوند علیمردان‌خان حاکم قندهار، که توانسته بود به وزارت شاه‌صفی برسد، با قصد متمرکز ساختن امور در دست خویش و رقابت با حاکم توانمند و ثروتمند قندهار در تلاش بود که در شرایطی مناسب و با فقدان میرزا طالب‌خان حامی علیمردان‌خان، وی را از گردونه قدرت و حکومت قندهار حذف کند تا شاید ثروت سرشار این حاکم که در سایه حمایت‌های میرزا طالب‌خان بدست آورده بود، مصادره نماید. به همین دلیل ساروتقی اقدام دفاعی علیمردان‌خان در برابر شاه‌جهان جهت حفظ قندهار را در نزد شاه‌صفی نوعی طلب قدرت و استقلال‌خواهی تفسیر کرده و اندیشه شاه‌صفوی را علیه وی مطنون و مسموم ساخت. عدم درایت و بی‌تجربگی شاه‌صفی و اعتماد بیش از حد وی به ساروتقی و رقبای علیمردان‌خان در دربار، سوءظن شاه‌صفی را نسبت به حاکم قندهار افزون ساخت تا جایی که تحت تاثیر

۱- میرزا طالب‌خان اردوبادی پسر حاتم‌بیگ اردوبادی وزیر معروف شاه‌عباس اول بود. میرزا طالب‌خان بعد از بیست سال وزارت پدرش، با مرگ وی به وزارت رسید و پس از فوت شاه‌عباس اول (۱۰۳۸ هـ ق / ۱۶۲۷ م) وزارت شاه‌صفی را عهده‌دار بود. خواهر علیمردان‌خان حاکم قندهار، یکی از دختران گنجعلی‌خان زن میرزا طالب‌خان بود. در دوره زمامداری شاه‌صفی، میرزا طالب‌خان مانند بسیاری از وزرای دیگر مورد خشم و غضب قرار گرفت و به وضع فجیعی به قتل رسید، (۱۰۴۲ هـ ق) و خاندانش در اکتاف ایران از جمله کرمان نابود شدند.

راپیشنهاد کرد. از طرفی نیز علیمردان در ایالت قندهار شرایط مساعدی نداشت.

بررسی منابع و گزارش‌های مورخین در این دوره حاکی از آنست که گویا علیمردان خان در ایالت قندهار زمینه مناسبی نداشته و در واقع هم از دربار پادشاه صفوی «رانده» و هم در آنجا «مانده» شده بود. یک مورخ انگلیسی وضعیت ایالت قندهار و رفتار مردم آن دیار در این دوره را نسبت به علیمردان خان و دولت صفویه را چنین گزارش می‌دهد:

«... رفتار دولت ایران درین وقت (زمان شاه صفی) با مردم قندهار به قدری سخت و غیرعادلانه بوده است که نه فقط تمام سکنه را با خود دشمن ساخت، بلکه به واسطه تحمیلات و عوارض غیرمشروع، علیمردان خان حاکم ایرانی آنجا را به وضع خیلی بدی بیرون کردند! مشارالیه حالت و وضعیت خود را غیرقابل تحمل دیده، ناچار، شاهجهان را برای تصرف قندهار دعوت نمود» (دولافوز، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

علیمردان خان در چنین شرایطی، در طی یک نامه ارسالی به شاهجهان، وعده داد که قلعه قندهار را به سپاه گورکانی تسلیم خواهد کرد و از شاهجهان خواست تا یکی از امرای خود را برای سپردن قندهار به او اعزام دارد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۹؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۲؛ Elliot, 1877:7/67) علاوه بر آن در طی نامه‌ای دیگر به عوض خان حاکم غزنین که به قندهار نزدیکتر بود، از وی یاری طلبید. عوض خان که حاکمی باتجربه و خردمند و کارداران بود به محض اطلاع از تقاضای حاکم قندهار، در رأس سپاهی هفتصد نفری بدون مقاومت به قندهار وارد شد و مردم شهر دریافتند که علیمردان خان از دولت صفویه رویگردان و قصد پیوستن به پادشاه هندوستان دارد (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۲۹؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۳؛ Elliot, 1877:7/64).

شیخ‌الاسلام قندهار، شیخ محمدامین از اقلیت شیعیان قندهار درصدد برآمد تا باتدبیری، تصمیم علیمردان خان حاکم قندهار را تغییر دهد، بنابراین به او یادآوری کرد که وی یادگار گنجعلی خان است و نباید به شاه هند بیبوندد. در پایان پیشنهاد کرد که:

«عوض خان را با ملازمانش مقتول ساخته، سرهای آن گروه پای از حد خود فرانهادد را به درگاه جهان‌پناه ارسال دارد تا رفع مظنه بدگویان و جابر افکار نابکار گردیده، و به پایمردی این جرأت که در صورت تدبیری است بی‌تظیر، عذر تقصیرات در خدمت اولیاء دولت

علیمردان خان با آگاهی از خشم شاه‌صفی نسبت به اقوام، رجال و امرای خود و شیوه فجیع کشتن آنها، نمی‌خواست خود را در خطر مهلک قرار دهد. از اینرو در ابتدا درصدد برآمد تا با پیشنهاد خراج سالیانه بیشتر، با شاه‌صفی آشتی نماید و به همین منظور پسر خود را به نشانه اطاعت و انقیاد به دربار شاه‌صفی فرستاد. نویسنده روضه‌الصفا چنین روایت می‌کند:

«... علیمردان خان (حاکم قندهار) که از کشتارهای بی‌امان شاه‌صفی اطلاع داشت و علاوه بر آن هنوز خرده حسابی از جهت مالیات کرمان و قندهار باقی داشت از محاسبه معامله چندساله قندهار، و طمع اعتمادالدوله [ساروتقی]، اندیشه کرده، از دولت صفویه روی گردانیده، قندهار را به تصرف گماشتگان پادشاه هند داده، خود به هندوستان رفت.» (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۶۱/۸).

شاه‌صفی هم‌چنان برخواسته خود که حضور علیمردان خان حاکم قندهار در دربار بود، اصرار می‌ورزید و با همین هدف با ارسال نامه‌ای برای وی، با این بهانه که پادشاه عثمانی تصمیم حمله، به سوی بغداد دارد و حضور بیگلربیگی قندهار در رکاب او لازم است، (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۲) او را به پایتخت فراخواند. بدنبال آن سیاوش قوللرآقاسی را در رأس سپاهی به سوی حاکم قندهار اعزام نمود تا وی را به دربار بیاورد (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۶۶۰؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۳۶). در این میان تلاش عده‌ای از رجال از جمله قورچی‌باشی و سایر همدستان برای تیرئه عمل حاکم قندهار به جایی نرسید. زیرا ساروتقی وزیر اعظم شکایات دیگری را علیه علیمردان خان به عرض شاه صفی رسانده بود (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۲؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

علیمردان خان حاکم قندهار که می‌دانست با حضور در دربار همانند دیگر حکام نظیر امامقلی خان فارس به سرنوشت قتل دچار می‌شود، در طی نامه‌ای به شاه‌صفی دلیل عدم حضور خود را خصوصیت و کدورت قدیمی خود با ساروتقی مطرح نمود (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۱) و چون اداره امور را در دست ساروتقی می‌دید، از حضور به دربار شاه صفی امتناع ورزید! بدین ترتیب در طی ارسال نامه‌ای به شاهجهان گرویدن خود به گورکانیان

۱- میرزا تقی‌خان اعتمادالدوله معروف به ساروتقی مدت‌ها پیش با علیمردان خان‌زیک حاکم ایالت قندهار دشمنی داشت. هنگامی که وی حاکم را به اختلاس مالیاتها و عدم پرداخت مالیات به خزانه شاهی متهم کرد، ظاهراً علیمردان خان کوشید با پرداخت سالانه ۱۲۰۰۰ تومان مقام خود را حفظ کند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۱).



پیامدهای آثار آن در جامعه سخنی به میان نیاورده‌اند (بهرام نژاد، ۱۳۹۱: ۲۷). بلکه سعی بر آن داشته‌اند که از اقدامات شاه‌صفی در مقابل شورش ایالات از جمله شورش حاکم ایالت قندهار، گزارش شاه‌پسندانه‌ای ارائه نمایند. از اینرو شورش‌گران را «ارباب فساد» و «خاشاک و خار» (تفرشی، ۱۳۸۸: ۶۵) دانسته که باعث برهم زدن اوضاع و «سبب تفرقه ابناء زمان» (همان) شده‌اند. از آنجایی که ذکر مفاهیم و عباراتی از نوشته‌های مورخین رسمی درباره علل شورش حاکم قندهار (علیمردان‌خان‌زیک) در دوره شاه‌صفی، بیان دیدگاه این‌گونه مورخان نسبت به ماهیت شورش، علل و زمینه‌های آن است، برای مقایسه با دیگر نوشته‌ها و بویژه گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی و تحلیل آنها، به شرح و تبیین برخی از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

اسکندریگ‌منشی ترکمان، منشی شاه‌عباس اول و از خاصان درگاه وی، در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، رویگردانی و شورش علیمردان‌خان علیه شاه‌صفی را مانند شورش‌های دیگر دوره صفویه مردود شمرده است و علت وقوع آن را خیال و تصور و شامت توهم بیجا (ترکمان ۱۳۱۷: ۲۹۳) دانسته که حاکم قندهار «از آستان ولایت نشان» (همان) سر برتافته و علیه شاه‌صفی به شورش اقدام نمود.

مؤلف عباسنامه محمدطاهر وحید قزوینی با تملق و چاپلوسی و اغراق‌گویی، حاکم قندهار را مورد عناد و سرزنش قرار داده و از او به عنوان خائن نام برده است. روایت عباسنامه چنین است:

«علیمردان‌خان خذلان توأمان، ولد مرحوم گنجعلی‌خان که از پرورش‌یافتگان نواب فردوس‌مکان [یعنی شاه‌عباس اول] بوده و از نازل پایه سیاسی [یعنی تیمارداری اسب] و چوپانی، به اعلی مدارج ایالت و حکمرانی ارتقاء یافته .... به محض هراس بی‌اصل سست اساس که عالم خیال تصور نموده، روی اخلاص از این استان ملائک آشیان تافته، درظلمت‌آباد روسیاهی گرفتارگردیده و نوشتجات به نزد والی هندوستان فرستاد ....» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۹).

ولی‌قلی شاملو نیز در قصص الخاقانی بدون توجه به ستمگری‌ها و کشتارهای وحشیانه شاه‌صفی نسبت به اقوام، رجال و حکام خود که در تاریخ و گزارش سفرنامه‌نویسان آن دوره شهرت دارد، در عباراتی تملق‌آمیز، شاه‌صفی را به شجاعت و پاکی می‌ستاید و او را اهل جود و فتوت و خطابخش (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۶۳) معرفی

قاهره خواسته آید» (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۴۱). حاکم قندهار پس از دریافت این پیغام با مشورت اطرافیان خود، چنین پیشنهادی را نپذیرفت و بدین ترتیب کوشش‌های متصدی شرعیات قندهار، شیخ محمدامین، به جای نرسید و دروازه‌های شهر به روی نیروهای حاکم غزنین (عوض‌خان) گشوده شد و با شکست لشکریان اعزامی شاه‌صفی به فرماندهی سیاوش‌خان، قندهار و قلعه آن بوسیله هند تسخیر شد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۱۴؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۲۴۱؛ 1934:21, rahim).

## ۶- شورش حاکم قندهار درنگاه مورخان رسمی صفوی

با بررسی گزارش‌ها و نوشته‌های مورخان رسمی عصر صفویه درباره شورش‌های عصر شاه‌صفی، از جمله شورش علیمردان‌خان‌زیک حاکم ایالت قندهار، چنین به نظر می‌رسد که این‌گونه مورخان بدلیل موضع‌گیری‌های جانبدارانه خود از شاه و درباریان، این قبیل شورش‌ها را «بغی و طغیان»، «زیاده‌سری و نمک‌حرامی» (ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۲-۱۳۸) «بی‌ادبی و بی‌پروایی» و «توهم بیجا» (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۶۰) و رفتاری خودسرانه از روی غرور و خیانت علیه شاه و حکومت مشروع صفویه تلقی کرده‌اند. از طرفی دولت صفویه را دولت مشروع و ماندگار و پادشاهان آن را مرشد کامل دانسته‌اند و بدین ترتیب این موضع‌گیری‌ها، آنان را از پرداختن به زمینه‌ها و علل واقعی شورش حکام ایالات در آن عصر از جمله عصر شاه‌صفی بر حذر داشته است و اقدام شاه، دولتیان و درباریان در سرکوب این شورش‌ها و جنبش‌ها در ایالات و قتل حاکمان آن‌ها را امری پسندیده و در راستای «دفع و رفع ارباب نفاق و شقاق» (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۸) دانسته‌اند.

موضع‌گیری‌های جانبدارانه این‌گونه مورخان از شاه و دولت صفویه در دوره شاه‌صفی تا بدان‌جا پیش رفت که طرح و بررسی سلسله کشتارهای سبعانه‌ای که شاه‌صفی در طول چهارده سال زمامداریش، که حاکی از کنش‌های نابخردانه و عملی غیرانسانی و جنون‌آمیز وی بود، را نوعی «تقدیر آسمانی» و ناشی از «ارده خدائندی» و یا «الهام غیبی» (ترکمان، ۱۳۱۷: ۸۶؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۷) دانسته‌اند و آن‌ها را در مناسبات خودکامگی و دولت‌استبدادی امری توجیه‌پذیر تلقی کرده‌اند. به همین دلیل در بیان علل این نوع وقایع و اعمال، تقدیرات آسمانی را مبنای تفسیر تاریخی خود قرار داده‌اند و از گزارش‌هایی درباره

رسمی عصر صفویه و نوشته‌های محققان متأخر به تحلیل برخی از این علل و زمینه‌ها می‌پردازیم.

#### الف- سیاست خشونت و کشتارهای شاه صفی

شاه صفی در دوران زمامداری خود، علاوه بر قتل و کشتارهای وحشیانه در میان اقوام و خاندان شاهی، به شکل دهشتناکی به قتل و نابودی بسیاری از مقامات دولتی، نظامی و حکام ایالات پرداخت. به گونه‌ای که نویسندگان اروپایی همچون اولتاریوس و تاورنیه چهره‌ای مخوف و خونریز از او ترسیم کرده‌اند.

این کشتارهای بی‌امان، ناآرامی و نگرانی بسیاری از حاکمان ایالات و فرماندهان نظامی و مقامات حکومتی را بدنبال داشت. از گزارش اولتاریوس در شرح کشتارهای پی‌درپی بزرگان توسط شاه صفی آمده است که بدنبال احضار خان‌ها و حاکمان ایالات به دربار، این حکام و خان‌ها همگی آمدند به جزء دو نفر یکی حاکم ایالت قندهار (علمیردان خان) و دیگری خان گنجه به نام داودخان (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۷۳۴).

از بررسی گزارش این سفرنامه‌نویس در این باره چنین به نظر می‌رسد که علمیردان خان حاکم قندهار که ماجرای کشتارها و خونریزی‌های شاه را شنیده بود، از آمدن به دربار خودداری کرده و وقتی شاه برآمدن او اصرار ورزید، بی‌اعتمادی و سوءظن حاکم نسبت به شاه بیشتر شد و از اینرو شورش علیه شاه صفی و پناهنده شدن به دربار پادشاه گورکانی را بر رفتن به دربار شاه صفی ترجیح داد.

پاول لوفت با نقل گزارش نمایندگی‌های انگلیسی کمپانی هند شرقی در این باره می‌نویسد:

«کسانی که در بیم بودند فقط دو راه برای نجات جان خود می‌دیدند، یا اینکه شاه را تهدید کنند و بگویند که سرزمین تحت حکومت خود را به عثمانی یا پادشاه مغول خواهند سپرد، یا اینکه با پرداخت رشوه برای خود در دربار شفیعی‌های متنفذ دست و پا کنند.» (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۲).

در این میان علمیردان خان راه اولی را انتخاب و از رفتن به دربار صفوی که مرگ وی را به دنبال داشت، خودداری کرده و با شورش علیه شاه صفی به هند پناهنده شد (نوابی، ۱۳۷۷: ۶۳).

#### ب- رقابت قدرت نیروهای دربار با حاکم ایالت قندهار

رقابت میان نیروهای دربار با حکام ایالات و رجال منصوب شده دوره شاه عباس اول، باعث نابسامانی اوضاع، برکناری و قتل

می‌کند. این مورخ جانبدار شورش حاکم قندهار علیه شاه صفی و دیگر جنبش‌های این دست را «جامره و اوباش» (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۱۰) نامیده است. در جایی دیگر با کمی مسامحه تحریک و اغوا مشاوران علمیردان خان را عامل شورش وی در ایالت قندهار دانسته است تا شاید بتواند از فضای حاکم بر دربار و تضاد قدرت میان نخبگان و سیاست شاه صفی نسبت به حکام ایالات سخنی نراند.

محمدیوسف‌واله قزوینی نیز به همین منوال، از شورش حاکم ایالت قندهار (علمیردان) یاد می‌کند. این مورخ که برادر محمدطاهر قزوینی بوده و مانند او در دربار صفویه عنوان کتابت و وزارت داشته است، شورش حاکم قندهار را در اثر یک «توهم بی‌جا» دانسته و در گزارش خود چنین آورده است:

«علمیردان خان زیک ولد گنجعلی خان که در بهار سلطنت خاقان رضوان مکان از امرای عالیمقدار و بیگلریگی و امیرالامرای دارالقرار قندهار و ملقب به بابای ثانی بود... و با آنکه از راه اخلاص و دولت خواهی به جای پدر فرمانفرمای آن کشور، و دولت آن ولایت، مالک گنجه‌های سیم و زر شده بود. چنانچه گذشت به شامت توهم بیجا، از آستان ولایت‌شان روی گردان گشت.» (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۶۰).

#### ۷- زمینه‌های شورش

بر خلاف گزارش‌های رسمی منابع عصر صفوی درباره شورش حاکم ایالت قندهار، که شورش حاکم این ایالت علیه شاه صفی را تنها در اثر توهم بیجا دانسته و اکثر منابع صفویه به آن اشاره دارند، باید گفت که وقوع شورش حاکم ایالت قندهار علیه شاه صفی و پناهنده شدن وی به دربار پادشاه گورکانی هند، زمینه‌ها و عوامل مختلفی داشت که این عوامل از یک سو ریشه در تضاد قدرت و رقابت موجود میان نخبگان دربار شاه صفی داشت که نتیجه آن برکناری حکام ایالات منصوب شده در دوره شاه عباس اول بود. از سوی دیگر ریشه در برخی از رفتارها و اقدامات حاکم ایالت قندهار (علمیردان خان زیک) مانند غرور، قدرت طلبی و مال پرستی وی داشت که موجب سوءظن و بدبینی شاه صفی و اطرافیانش به او گردید و بی‌اعتمادی متقابل حاکم ایالت قندهار نسبت به دربار صفوی و شاه باعث شد که جان و ثروت خود را در خطر ببیند. بر اساس گزارشات مندرج در منابع

شیوه مسالمت‌آمیز قندهار را به هندیان تسلیم کرد و خود به هند گریخت.

### د- تحریک و اغوا مشاوران حاکم ایالت قندهار برای اقدام به شورش

از بررسی گزارش‌های منابع تاریخی عصر صفوی چنین برمی‌آید که اطرافیان علمیردان خان‌زیک که عرصه را بر خود تنگ می‌دیدند و می‌دانستند به دلیل انتساب به علمیردان خان از سوی مخالفان و رقبا خود در دربار، مصون نخواهند بود، سعی کردند با سخنانی تحریک‌آمیز حاکم قندهار را به شورش علیه شاه‌صفی وادار کنند. چنانچه در پی پیغام نصیحت‌آمیز شیخ‌الاسلام و متصدی شرعیات قندهار (شیخ محمدامین) مبنی بر جلوگیری علمیردان خان به شورش و ممانعت از پناهندگی وی به هند، عده‌ای از مشاوران خان قندهار، بویژه مشه‌دقلی ناظر در مشاوره‌های خود به حاکم قندهار، مانع تاثیر سخنان شیخ قندهار بر علمیردان خان شدند تا جایی که علمیردان خان را وادار به تصمیم به قتل شیخ محمدامین کردند (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۴۵-۲۴۳).

### و- تلاش علمیردان خان برای حفظ ثروت بیکران خویش از تصاحب دشمنان

همانطوری که قبلاً گفته شد، علمیردان خان در پناه میرزا طالب‌خان و درآمد حاصل از عبور کاروانهای تجاری و بازرگانی به قندهار، ثروت سرشاری را بدست آورده بود. این ثروت بیکران و سوسه رقبا و دشمنان وی در دربار را بدنبال داشت. تاورنیه سیاح فرانسوی در سفرنامه خود که حاوی اطلاعات مفیدی در باب احوال بلاد و شخصیت‌های دوره سفر خود به ایران است گوید:

«علمیردان خان پسر آخرین امیر قندهار بود که از او ثروت بی‌پایان به ارث برده بود، وقتی که علمیردان به دربار مغول کبیر رفت همه ظروف او طلا بود. و به قدری صندوق‌های او از طلا انباشته بود که مقرری شاه هند را قبول نمی‌کرد.» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۷۷).

علمیردان خان که دسایس و نقشه‌های مخالفان خود بویژه ساروتقی را درباره ثروت بیکران خود می‌دانست، عزم خود را راسخ نمود در صورتی که شاه‌صفی نیت برکناری وی و یا مصادره اموال او شامل «گنج‌های روان سیم و زر بی‌کران و جواهر الوان و سایر اسباب و اجناس گرانبها» (ترکمان، ۱۳۱۷:

بسیاری از نظامیان، دیوانیان و رجال دولتی و شروع جناح‌بندی‌هایی در دولت صفویه گشت.

علمیردان خان حاکم ایالت قندهار که در ایام وزارت میرزا طالب‌خان اردوبادی به دلیل قرابت و خویشاوندی که با او داشت، توانسته بود با خیالی راحت، ثروت و مکنت خود را توسعه دهد و در مقام بیگلربیگی و حاکمی ایالت قندهار برقرار بماند. وی در تلاش بود تا با ایجاد امنیت و آرامش در ایالت تحت حکومت خود و سرکوب فتنه‌ها و تحرکات آن حدود، شاه‌صفی را به خشم نیاورد. اما با قتل میرزا طالب‌خان و به وزارت رسیدن میرزاتقی خان اعتمادالدوله (ساروتقی) وضعیت به گونه دیگر شد. ساروتقی وزیر اعظم و جناح مخالف علمیردان خان در پی سیاست رقابت با حاکم توانمند بر آن بودند تا با تمرکز اداره امور در دست خود، علمیردان خان را از گردونه مقام و قدرت حذف نمایند و با تملک اموال، دارایی و ثروت وی و بخشیدن آن به خزانه شاهی، توجه شاه جوان را به خود بیشتر کنند.

نویسنده روضه‌الصفاه ضمن شرح ماجرای شورش حاکم قندهار، یکی از عوامل مهم این شورش را کینه‌جویی‌های ساروتقی دانسته و گوید:

«میرزاتقی مازندرانی-ساروتقی- که مردی عقده‌دار بود، از عوامل کینه‌جویی در ماجرای علمیردان خان بود. او برادر زن طالب‌خان یعنی علمیردان خان را نیز در برابر شاه‌صفی منفور ساخت تا شاه صفی او را به پایتخت احضار کرد. علمیردان خان که از کشتارهای بی‌امان شاه‌صفی اطلاع داشت و علاوه بر آن هنوز خرده‌حسابی از جهت مالیات کرمان و قندهار باقی داشت، از محاسبه معامله چندین ساله قندهار، و طمع اعتمادالدوله، اندیشه کرده، از دولت صفویه روی گردانیده (۱۰۴۷ هـ ق / ۱۶۳۷ م) و قندهار را به تصرف گماشتگان پادشاه هند داده، خود به هندوستان رفت.» (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۶۱/۸).

### ج- اقدامات و رفتارهای غرورآمیز حاکم ایالت قندهار

کوشش‌های حاکم ایالت قندهار در برخورد با شیرخان افغان و سرکوب وی و ساخت استحکاماتی در قلعه قندهار، این واژه را در ذهن مخالفان وی در دربار ایجاد کرد و در نهایت اندیشه شاه‌صفی نسبت به وی مظنون، مسموم و بدبین گردید و خواستار احضار وی به دربار شد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۶۴) حاکم قندهار از آمدن به دربار امتناع ورزید و با اصرار شاه‌صفی مبنی بر حضور در دربار، به ناچار به شورش علیه شاه‌صفی دست زد و به

۲۱) داشته باشد، دست به طغیان زند و قندهار را به گورکانیان سپارد تا از این راه بتواند ثروت خود را از تصاحب و تملک رقبای خود حفظ نماید.

#### ۸- پیامد

سیاست‌های شاه‌صفی مبنی بر برکناری رجال و حُکام قدرتمند پیشین و تضاد قدرت در دولت صفویه موجب ناراضی و طغیان برخی از حُکام ایالات از جمله ایالت قندهار شد. در این میان شورش حاکم ایالت قندهار که نتیجه آن جدایی قندهار از ایران و الحاق به دولت گورکانیان هند بود، موجبات نابسامانی اوضاع در مرزهای شرقی و غربی کشور را فراهم کرد. شاه‌صفی بدلیل درگیری در مرزهای غربی با عثمانی، در شرایطی نبود که به دفع شورش حاکم ایالت قندهار بپردازد و مانع تصرف قندهار از دست گورکانیان شود. به همین دلیل گورکانیان به زودی مناطقی چون بُست و زمین داور در آن حدود را به تصرف خود درآوردند و در غرب کشور نیز عثمانیان چندی بعد، بغداد را ضمیمه خاک خود کردند.

اگرچه حاکم شورشی قندهار در ازای تسلیم مسالمت‌آمیز قندهار به گورکانیان و برآورده ساختن آرزوی دیرینه گورکانیان هند مبنی بر تصرف قندهار، مورد تکریم واقع شد و صلح و پاداش مناسب دریافت نمود (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۶۴). اما مناسبات دو کشور ایران و هند در این دوره به تیرگی گرائید و شاه صفی در انتظار فرصتی مناسب بود تا این شکست را جبران نماید و همین انتظار و آرزو مناسبات دو کشور را در دوره شاه‌عباس دوم، جانشین شاه‌صفی به یک تقابل نظامی کشانید که شاه‌عباس دوم با فتح قندهار از تصرف گورکانیان «از دل زدود، زنگ الم، فتح قندهار».

جدایی قندهار از ایران و الحاق آن به دولت گورکانیان از یک سو دولت صفوی را از عایدات مهم آن ایالت محروم کرد که برای وضعیت اقتصادی ایران در آن دوره نتایج نامطلوبی را بدنبال داشت و از طرفی دیگر نقطه آغاز استقلال افغانستان و جدایی این منطقه از ایران شد که نتیجه بی‌تدبیری شاه‌صفی بود.

#### ۹- نتیجه گیری

شورش حاکم ایالت قندهار (علیمردان‌خان) در سال ۱۰۴۷ هـ ق ثمره اختلافات داخلی رقبای قدرت در دربار شاه‌صفی اول بود.

شاه‌صفی در پی سیاست براندازی رجال و حاکمان قبلی و سپردن قدرت به جناح حامی و طرفدار خود، به تشدید این اختلاف و رقابت دامن زد. در این میان تحریکات و سعایت‌های جناح حامی شاه‌صفی و در رأس آنها میرزا تقی‌اعتمادالدوله (ساروتقی) و مسموم ساختن اندیشه شاه نسبت به برخی از حاکم و مأمورین دولتی، موجب ناخرسندی بسیاری از رجال دولتی و حُکام ایالات شد و شورش‌هایی در ایالات را ایجاد نمود. شورش علیمردان‌خان حاکم ایالت قندهار، یکی از مهمترین این شورش‌ها علیه شاه‌صفی بود که حاکم ایالت قندهار پس از ناامیدی از مذاکرات با دربار و رفع سوءظن‌های شاه صفی، برای رهای جستن از مرگ و حفظ ثروت بیکران خود و کسب موقعیت و قدرت در پی حمایت دولت گورکانیان، قندهار را به تصرف گماشتگان پادشاه هند داده و خود به هندوستان رفت.

وقوع این شورش موجب نابسامانی‌هایی در مرزهای شرقی شد و علاوه بر قندهار، برخی دیگر از نواحی آن حدود نظیر بُست و زمین داور از ایران جدا گردید. همزمان در جبهه غربی مرزهای ایران، عثمانیان بواسطه دل مشغولی‌های شاه‌صفی در شرق، توانستند بغداد را به تصرف خود در بیاورند و بدین ترتیب ایران در دوره شاه‌صفی، با از دست دادن این دو ایالت ضعف نظامی خود را آشکار و ضربه مهلکی به دولت صفویه وارد نمود.

### کتابنامه

- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). سفرنامه، مترجم: احمد بهپور، ابتکارنو، تهران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶). گنجعلی خان، نشر علم، تهران.
- تاریخ ایران کمبریج (دوره صفویان) (۱۳۸۰). مترجم: یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). سفرنامه تاورنیه، مترجم: ابوتراب نوری، سنایی، تهران.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش: محمداسماعیل رضوانی، ۳جلد، دنیای کتاب، تهران.
- ترکمان، اسکندر بیگ؛ واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۱۷). ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح: سهیلی خوانساری، ۳ جلد، کتابفروشی اسلامی، تهران.
- تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل اله سوانح نگار؛ تفرشی، میرمحمد حسین (۱۳۸۸). تاریخ شاه صفی به انضمام: مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، به کوشش: محسن بهرام نژاد، میراث مکتوب، تهران.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶). تاریخ سلطانی، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام: احسان اشراقی، انتشارات علمی، تهران.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دولافوز، ث. ف. ام. ای. اکسفورد (۱۳۸۳). تاریخ هند، مترجم: محمدتقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳). تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، مترجم: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، امیرکبیر، تهران.
- شاملو، ولیقلی بن داودقلی (۱۳۷۴). قصص الخاقانی، تصحیح: سید حسن سادات ناصری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- فریدون بیگ، احمدپاشا (۱۸۵۸ م/ ۱۲۷۴ هـ ق) منشآت السلاطین، جلد ۲، بی نا، استانبول.
- فلسفی، نصراله (۱۳۷۱). زندگانی شاه عباس اول، جلد ۲، انتشارات علمی، تهران.
- فلسفی، نصراله (۱۳۴۲). چند مقاله تاریخی و ادبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید الصفویه، تصحیح و حواشی: مریم میر احمدی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰). ایران در عهد شاه عباس دوم، مترجم: کیکائوس جهاننداری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، تصحیح و اهتمام: عباس اقبال، سنایی، تهران.
- ملاکمال (۱۳۳۴). تاریخ صفویان (خلاصه التوریک - تاریخ ملاکمال)، به کوشش: ابراهیم دهگان، فروردین، اراک.
- میرزاسمیعا (۱۳۶۸). تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی، مترجم: مسعود رجب نیا، امیرکبیر، تهران.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۷). روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، سمت، تهران.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۸). شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، زرین، تهران.
- واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۸۰). خلدبرین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)، تصحیح: محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹) عباسنامه، به کوشش: ابراهیم دهگان، دهگان، تهران.
- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۵). تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بی جا.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۳۹). روضه الصفا، جلد ۸، کتابفروشی خیام، تهران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۳). «گنجعلی خان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، (شماره ۱۰)، صص ۶۸-۶۵.
- بهرام نژاد، محسن (۱۳۹۱). «تحلیلی بریک فرمان در دوران حکومت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ ق)»، گنجینه اسناد، (سال ۲۲)، صص ۴۱-۲۳.

Elliot, H. M. (1877) The History of india, as told by its own Historians. The Muhammadn period. Edit. And Continued by John Dowson. Vol.7. London.

Purchas, Samuel . (1905-7) Purchas his Pilgrimes, Vol.4. Glasgow.

Rahim, Abdur. (1934) Mughal Relations with Persia. Islamic Culture 8.